

The Nature of the "General Policies of the System" in the Legal System of the Islamic Republic of Iran

Morteza Haji Ali Khamseh · PhD in Public Law, Faculty of Law and Political Sciences,
University of Tehran, Tehran, Iran. morhakh@gmail.com

Abstract

1. Introduction

Following the triumph of the Islamic Revolution in Iran in 1979, the establishment of the Islamic government became a reality with the approval of the Constitution based on the principle of "Guardianship of the Competent." In the early years of implementing the constitution, deficiencies and necessary reforms became apparent, leading to amendments in 1989. Among the reforms, articles 1 and 2 of article 110 of the Constitution were introduced to enhance the role of the Supreme Leader. This paper critically explores the legal nature of the "General Policies of the System," a novel legal institution introduced officially in 1989.

2. Research Question

The central question addressed in this research is: what is the legal nature of the general policies of the System within the Iranian legal system?

3. Research Hypothesis

The hypothesis under consideration is that the General Policies of the System constitute a modern legal entity within the Iranian legal system, with their nature rooted in the Islamic principles and the theory of absolute guardianship of the competent. The normative nature of these policies, rather than directive, forms the basis for their legal analysis.

4. Methodology & Framework, if Applicable

This research employs an analytical approach, utilizing library-based



data collection. The methodology involves a comprehensive examination of the legal aspects surrounding the nature of the general policies of the system. The framework includes evaluating impacts, presenting arguments, critiquing these arguments, and presenting positive evidence. Special attention is given to the legal foundations, understanding the constitutional intent, and adopting a comprehensive perspective.

5. Results & Discussion

The analysis reveals that determining the legal nature of the General Policies of the System requires a deep legal investigation, detached from political discussions. The institution is presented as a modern legal entity, established officially in 1989, reflecting the evolving legal landscape of the Islamic Republic of Iran. However, critiques point to three main deficiencies in existing analyses: the neglect of legal foundations rooted in Islamic concepts, a lack of understanding of the constitutional legislator's intent, and a failure to adopt a comprehensive perspective in analyzing this innovative concept.

The research criticizes arguments supporting the directive nature of the general policies of the system, emphasizing the need for a meticulous examination of legal foundations. It positively establishes the normative nature of these policies, considering this aspect a crucial element in correctly analyzing various related issues. The legal nature is rooted in the Islamic principles and the theory of absolute guardianship of the competent, highlighting the innovative nature of this institution within the Iranian legal system.

6. Conclusion

In conclusion, this research underscores the importance of a comprehensive legal analysis to determine the nature of the General Policies of the System in Iran. It highlights deficiencies in existing analyses, emphasizing the neglect of legal foundations, a lack of understanding of the constitutional legislator's intent, and the absence of a comprehensive perspective. The paper critiques arguments supporting the directive nature of these policies and positively establishes their normative nature, rooted in Islamic principles and the theory of absolute guardianship of the competent. While the normative nature has to some extent been solidified in constitutional practice, the article calls for further research to address remaining gaps and deficiencies and proposes

mechanisms for their practical application within the political system based on legal principles. This research contributes to a nuanced understanding of the legal nature of the General Policies of the System for a non-Iranian audience, shedding light on their historical background, legal developments, and challenges within the Iranian legal system.

Keywords: General Policies of the System, Overall Governance of the System, Supreme Leadership, Guardianship of a Competent [Velayat-e-Faqih], Constitution Law, Constitutional Approach.

ماهیت‌شناسی «سیاست‌های کلی نظام» در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

مرتضی حاجی‌علی‌خمسه * دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
morhakh@gmail.com

چکیده

از جمله مواردی که در اصلاحات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه واقع شد، لحاظ کردن برخی ابزارها و صلاحیت‌ها برای مقام رهبری جهت تحقق کامل‌تر نقش ولی‌فقیه در راهبری کلان نظام و نیل به اهداف اصیل اسلامی بوده است. در همین راستا، تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای این سیاست‌ها، دو ابزار مهمی بود که به عنوان صلاحیت‌های مقام رهبری بدان تصریح شد. علیرغم اختلافات حادث شده در خصوص ماهیت این نهاد نوپا - ماهیت هنجاری و الزام‌آور یا ماهیت ارشادی و غیرالزام‌الاجرا - امروزه در مقام عمل، رویه اساسی بر ماهیت هنجاری و الزام‌آور سیاست‌های کلی نظام مستقر شده است. اما همچنان در برخی اظهارات، اصرار بر ماهیت ارشادی سیاست‌های پیش‌گفته مشاهده می‌شود. بر همین اساس، این نوشتار به دنبال پاسخی برای این پرسش است که ماهیت سیاست‌های کلی نظام در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در این تحقیق، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با ملاحظه منابع و اطلاعات کتابخانه‌ای، سعی شده است ادبیات موضوع به نحو جامع گردآوری، نقد و تحلیل شود. پژوهشگر در پی این امر بوده است که تمامی مطالب اصلی و هم‌چنین پیرامونی راجع به سیاست‌های کلی نظام را به صورت منقح‌شده پیش‌روی خوانندگان و پژوهشگران قرار دهد تا در پژوهش‌های آتی مورد استفاده واقع گردد.

واژگان کلیدی: سیاست‌های کلی نظام، راهبری کلان نظام، مقام رهبری، ولایت فقیه، قانون اساسی، رویه اساسی.



مقدمه

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷، خواست ملت ایران در برپایی حکومت اسلامی با تصویب قانون اساسی مبتنی بر ولایت فقیه عینیت یافت. در ده سال ابتدایی اجرای قانون اساسی، برخی نقصان‌ها و اصلاحات مورد نیاز برای تکمیل و بالندگی آن رخ نمود. از جمله این موارد، برخی ابزارها و صلاحیت‌هایی بود که در راستای تحقق بهتر و کامل‌تر نقش ولی فقیه در راهبری کلان ارزشی نظام جمهوری اسلامی برای نیل به اهداف اصیل اسلامی مورد نیاز بود و قانون اساسی از این‌رو نیازمند برخی اصلاحات بود. در اصلاحات سال ۱۳۶۸، بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی به‌عنوان راهکاری برای جبران این نقیصه پیش‌بینی شد. تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آن‌ها دو ابزار مهمی بود که به‌عنوان صلاحیت‌های رهبری بدان تصریح شد.

پیش از بازنگری در قانون اساسی نیز چنین صلاحیتی از اطلاق اصول ۵ و ۵۷ آن مستفاد بود و حتی در رویه عملی نیز مواردی با همین عنوان - سیاست‌های کلی - به تصویب رسید و ابلاغ نیز شد، اما در سال ۱۳۶۸، آنچه در عمل و به‌اجمال در صلاحیت‌های رهبری بود، به‌طور رسمی در زمره صلاحیت‌های رهبری تصریح شد. از جمله سیاست‌های کلی ابلاغی تا پیش از بازنگری در قانون اساسی می‌توان به سیاست‌های کلی نظام اسلامی در دوران بازسازی کشور در تاریخ ۱۳۶۷/۷/۱۱ اشاره کرد. بنابراین، تأسیس نهاد «سیاست‌های کلی نظام» نه به‌عنوان ابتکار شورای بازنگری قانون اساسی، بلکه مولود سیر تطور تاریخی نظام جمهوری اسلامی ایران و نظام‌سازی اسلامی در چهارچوب نظریه ولایت مطلقه فقیه بوده است، اما بنا به دلایلی چند در رابطه با ماهیت این نهاد نوپا - از حیث ماهیت هنجاری و الزام‌آور یا ماهیت ارشادی و غیرالزام‌الاجرا - اختلافاتی بروز و ظهور یافت. از این دلایل می‌توان به مسبوق به سابقه نبودن چنین نهادی در دیگر نظام‌های حقوقی و اختلاف در مشابهت‌سازی این نهاد با برخی نهادهای مشابه در نظام‌های حقوقی دیگر، به‌اجمال برگزار شدن رسمیت یافتن این مفهوم در قانون اساسی و مشخص نشدن ابعاد و آثار حقوقی آن به تفصیل، توجه نکردن به ریشه‌های تاریخی و مبانی شکل‌گیری این نهاد و جمود بر لفظ «سیاست» در تحلیل این مفهوم و... اشاره کرد. امروزه در مقام عمل، عرف و رویه اساسی بر ماهیت هنجاری و الزام‌آور سیاست‌های کلی نظام شکل گرفته و مستقر شده است، اما همچنان در برخی اظهارات سیاسی در میان سیاست‌مداران یا تحلیل‌های حقوقی در میان

حقوق‌دانان، اصرار بر ماهیت غیرالزام‌آور سیاست‌های کلی نظام مشاهده می‌شود. بنابراین، نیاز است تا این موضوع به‌گونه علمی و منسجم مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا مبانی علمی و حقوقی موضوع روشن شود و در صورتی که نتیجه، تأیید وضع موجود مبنی بر ماهیت لازم‌الاجرای سیاست‌های کلی نظام باشد، مبانی و پشتوانه علمی و حقوقی موضوع روشن و منقح شود و اگر نتیجه مغایر رویه کنونی باشد، می‌تواند با نگاه انتقادی، زمینه‌های اصلاح رویه مستقر را فراهم سازد؛ همچنان‌که در اکثر قریب به اتفاق موضوعات نظام حقوقی، پشتوانه علمی و حقوقی ارائه‌شده توسط حقوق‌دانان چنین نقش مهمی را ایفا می‌کند.

آنچه ضرورت پرداختن به این موضوع را در نوشتاری مستقل سبب شده است، عبارت است از اینکه اظهارات بیان‌شده در این باره و ادبیات موجود در جامعه حقوقی، به‌صورت پراکنده به ادله و استدلال‌های این حوزه پرداخته و هریک به بخشی از ابعاد موضوع توجه کرده‌اند و در هیچ‌یک از نوشتارهای نگارش‌شده در این باره، به‌صورت منسجم و جامع به موضوع پرداخته نشده است. همچنین، بخش مهمی از استدلال‌های حقوقی در این باره مغفول واقع شده و به‌طور اساسی مورد توجه قرار نگرفته است. عدم توجه به مبانی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و ریشه‌های تاریخی نضج‌گیری این موضوع و فقدان نگاه کل‌نگر و مجموعی به نظام حقوقی در راستای ارائه تحلیلی مبتنی بر هم‌گرایی و انسجام نظام حقوقی از جمله مهم‌ترین نکات مغفول در تحلیل ماهیت سیاست‌های کلی نظام است که این نوشتار آن را وجهه همت خود قرار داده است.

در این نوشتار سعی شده است به‌خصوص با توجه به آثار پیشین نگارنده و البته دیگر آثار این حوزه، نگاهی جامع به موضوع افکنده شود تا نخست، به‌صورت منسجم همه مباحث مطروح درباره موضوع گردآوری، طرح و نقد شود و دوم، آنچه به لحاظ حقوقی در تکمیل مبحث از حیث ارائه ادله و استدلال‌های جدید و ارتقای یافته‌های پیشین مورد نیاز بوده است، تبیین شود و همه ابعاد حقوقی موضوع را روشن سازد.

این مقاله با نگاهی نو به موضوع، نخست، ابعاد حقوقی مغفول در تحلیل ماهیت سیاست‌های کلی نظام را ارزیابی کرده و دوم، به‌گونه جامع و کامل همه ابعاد و آثار حقوقی مرتبط با این موضوع را مورد توجه قرار داده و سوم، به پاسخ مستدل و علمی به نظرهای ابراز‌شده در این موضوع پرداخته است تا هم به نحو ایجابی و هم سلبی، نکات مطروح درباره این قضیه را بحث و

بررسی کرده باشد. پرسش اصلی این نوشتار عبارت است از اینکه ماهیت سیاست‌های کلی نظام در نظام حقوقی ایران چیست؟

در این تحقیق با استفاده از روش «تحلیلی» و جمع‌آوری منابع و اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای سعی شده است پاسخی برای پرسش فوق یافت شود. برای نیل به هدف مورد نظر در این پژوهش، در قسمت نخست آثار مترتب بر ماهیت سیاست‌های کلی نظام - در هریک از دو فرض هنجاری یا ارشادی بودن آن - بیان شده است تا هدف و آثار مترتب بر بررسی انجام‌شده در این نوشتار روشن شود. در قسمت دوم، همه ادله قائلان به ماهیت ارشادی نهاد سیاست‌های کلی نظام بیان شده و در قسمت سوم، به‌طور تفصیلی و جداگانه هریک از این ادله به‌گونه مستدل مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. در قسمت چهارم نیز ادله ایجابی در اثبات ماهیت هنجاری سیاست‌های کلی نظام مورد اشاره قرار گرفته است

۱. آثار مترتب بر ماهیت سیاست‌های کلی نظام

چنان‌که برخی گفته‌اند، ماهیت الزامی سیاست‌های کلی نظام بدیهی و خدشه‌ناپذیر به نظر می‌رسد (رضایی‌زاده و اکبری، ۱۳۹۶، ص. ۳۷) و بسیاری از حقوق‌دانان بر این موضوع صحه گذارده‌اند (ابوالحسنی و همکاران، ج ۲، ۱۳۹۷، صص. ۷۵۴-۷۵۵؛ ارسطا و همکاران، ۱۳۸۰، ص. ۴۰۲؛ اسماعیلی و بالایی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳؛ اسماعیلی و طحان‌نظیف، ۱۳۸۷، صص. ۱۱۰-۱۱۲؛ اسماعیلی و منصوریان، ۱۳۹۱، ص. ۵؛ بهادری جهرمی و همکاران، ۱۳۸۹، صص. ۱۹-۲۰؛ ترمان، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۹؛ حسن‌نژاد، ۱۳۷۵، ص. ۹۱؛ درویش متولی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱؛ زارعی و همکاران، ۱۳۸۰، ص. ۳۸۴؛ طحان‌نظیف، ۱۳۸۸، ص. ۲۵؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص. ۶۳۹؛ غلامی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۲، ص. ۵۱؛ غمامی، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۱؛ کعبی، ۱۳۹۴، ج ۱، صص. ۳۰-۳۲؛ موسی‌زاده، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۴؛ نیکزاد، ۱۳۸۳، ص. ۷۰؛ ویژه، ۱۳۸۸، ص. ۲۷)، اما از فحوای کلام برخی نویسندگان چنین برمی‌آید که سیاست‌های کلی نظام را فاقد ماهیت هنجاری می‌دانند و این سیاست‌ها را به‌عنوان «قاعده حقوقی» به رسمیت نمی‌شناسند و نیز تمسک نهاد دادرسی به این سیاست‌ها به‌عنوان هنجار حقوقی و در جایگاه میان قانون اساسی و قانون عادی را دلیلی بر فقدان سلسله‌مراتب قوانین در نظام حقوقی ایران دانسته‌اند (گرجی ازندریانی، ۱۳۸۸، صص. ۲۹۲-۲۹۴). در واقع، در نظر این گروه، سیاست‌های کلی نظام بیشتر از ویژگی راهبردی و

ارشادی برخوردار است (جهانی، ۱۳۸۶، صص. ۱۰۹-۱۱۱؛ راسخ، ۱۳۹۶، صص. ۱۶۳-۱۶۳؛ گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، ۱۳۸۹، ص. ۲۸؛ هاشمی به نقل از: طحان‌نظیف، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۳). هریک از دو نظر بالا آثار خاصی را به دنبال دارد و تفاوت میان این دو طیف از نظرها، در آثار مترتب بر هریک مشخص می‌شود.

۱.۱. آثار مترتب بر ماهیت هنجاری سیاست‌ها

اگر سیاست‌های کلی نظام را واجد مشخصه هنجاری بدانیم، در این صورت این سیاست‌ها وارد هرم هنجارهای حقوقی می‌شود و به تبع آن، واجد اثر مستقیم و قاطع در نظام حقوقی خواهد بود (جهانی، ۱۳۸۶، ص. ۶۵). به این معنا که به تناسب جایگاهی که در سلسله‌مراتب هنجارها دارد، نخست، ملزم به رعایت چهارچوب تعیین‌شده توسط هنجارهای مافوق است و دوم، خود تعیین‌کننده چهارچوب‌های لازم‌الرعايه برای هنجارهای مادون خواهد بود (حاجی‌علی‌خمسه، ۱۳۹۹، ص. ۲۷۲). اثر مهم این موضوع، لازم‌الاجرا بودن آن از منظر حقوقی است. گفتنی است که لازم‌الاتباع بودن هنجار حقوقی ویژگی مستقلی برای آن شمرده می‌شود که البته به تبع آن، به رسمیت شناختن ضمانت اجرا برای فرض تخطی از آن، لازم و ضروری است.

۲.۱. آثار مترتب بر ماهیت ارشادی سیاست‌ها

ارشادی بودن سیاست‌های کلی نظام به معنای عدم ترتب اثر حقوقی بر آن خواهد بود. به عبارت دیگر، در فرض ارشادی بودن این سیاست‌ها، از منظر حقوقی نمی‌توان الزامی به رعایت آن در نظر گرفت و به طریق اولی، ضمانت اجرایی نیز نمی‌توان برای آن متصور بود. اینکه از لحاظ سیاسی یا اجتماعی موضوعی لازم‌الرعايه تلقی شود (مانند فشار افکار عمومی، توصیه و تذکر شخصیت‌های برجسته اجتماعی و...) و به تناسب آن، الزامات سیاسی یا اجتماعی خاص را اقتضا داشته باشد، بحثی مجزا است که از منظر حقوقی قابلیت تدقیق و بررسی ندارد و موضوع دیگر رشته‌ها مانند علوم سیاسی، علوم اجتماعی و... است.

۳.۱. ثمره بررسی آثار مترتب بر ماهیت سیاست‌های کلی نظام

ماهیت هنجاری سیاست‌های کلی نظام با لازم‌الاجرا بودن آن تلازم دارد و ماهیت ارشادی آن با عدم لازم‌الاتباع بودن آن ملازمت دارد. بنابراین، از لحاظ منطق حقوقی، اعتقاد به ماهیت ارشادی

سیاست‌های کلی نظام به دلیل نبود ضمانت اجرای مؤثر از سویی و اعتقاد به لزوم رعایت آن از سوی دیگر، در تناقضی آشکار به نظر می‌رسد؛ زیرا بحث لازم‌الرعايه بودن این سیاست‌ها با وجود ضمانت اجرای مؤثر برای آن، دو مقوله جدا و مجزاست و اتفاقاً تعبیه ضمانت اجرا یا لزوم مؤثر بودن ضمانت اجرای پیش‌بینی‌شده، فرع و نتیجه لازم‌الاجرا بودن آن است.

ممکن است گفته شود که ضمانت اجرای مؤثری برای این سیاست‌ها وجود ندارد و عمل مقنن اساسی از این‌رو شایان انتقاد به نظر می‌رسد، اما این موضوع همان‌طور که گفته شد، متفاوت از لزوم رعایت آن است. به عبارت دیگر، ابتدا باید تکلیف لازم‌الرعايه بودن سیاست‌های کلی نظام مشخص شود تا بعد بر اساس آن بتوان فهمید که اساساً نیازی به ضمانت اجرا برای آن وجود دارد یا خیر و سپس درباره مؤثر بودن یا نبودن نوع ضمانت اجرای آن بحث کرد.

برخی به‌رغم اعتقاد به ماهیت ارشادی این سیاست‌ها، قائل به لزوم اجرای آن‌ها با توجه به جایگاه والای قانونی، شرعی و عرفی رهبر در نظام جمهوری اسلامی ایران شده‌اند (جهانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۴). حال آنکه خصلت ذاتی و انفکاک‌ناپذیر ارشادی بودن موضوعی، غیرالزام‌آور بودن آن است و نمی‌توان قائل به وصف «ارشادی» برای سیاست‌های کلی نظام شد، اما از سوی دیگر، به لوازِم ارشادی بودن آن پایبند نبود.

شاید به دلیل همین تناقض و تلاش در راستای احتراز از آن است که در نظریه یادشده، صرف «سعی در اهتمام و توجه» به سیاست‌های ابلاغی به‌عنوان «اجرای سیاست‌های کلی نظام» تلقی و «تلاش دولت و مجلس» در تنظیم و تصویب سیاست‌ها در قالب قوانین و مقررات به‌عنوان «برجسته‌ترین نمود اجرای سیاست‌های کلی نظام» بیان شده است (جهانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۴). چنین برداشتی از «اجرای سیاست‌های کلی نظام» و کفایت «سعی و تلاش در راستای اجرای سیاست‌ها» برای تحقق معنای «اجرای سیاست‌ها»، نه به لحاظ منطق حاکم بر قانون اساسی و نه منطق حقوقی و نه حتی تبادر عرفی پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

۲. ادله قائلان به ماهیت ارشادی سیاست‌های کلی نظام

حال پس از مشخص شدن تفاوت حقوقی میان ماهیت هنجاری و ماهیت ارشادی سیاست‌های کلی نظام و آثار مترتب بر آن، به بررسی ادله و استدلال‌های قائلان به دو نظر بالا می‌پردازیم. برخی چنین اظهار داشته‌اند که سیاست‌های کلی نظام چیزی جز ارشادات و رهنمودهای رهبر

نسبت به مسائل اساسی نظام نیست؛ زیرا اولاً، پیش‌بینی این صلاحیت در بخش مربوط به رهبری و عدم بیان آن در اصول مرتبط با قوای سه‌گانه و نیز تأکید بر آن در اصل ۱۷۶ قانون اساسی، همگی حاکی از عدم دخالت این سیاست‌ها در روند حقوقی وظایف قواست. ثانیاً، عدم بیان ابزارها و ضمانت اجرای نظارت رهبری بر این سیاست‌ها در اصول قانون اساسی و نیز انحصار صلاحیت نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام به رهبری بیان‌کننده ماهیت ارشادی این سیاست‌هاست که نظارت بر آن را واجد ماهیت خاص کرده و آن را محدود به تذکر و ارشاد قرار داده است. ثالثاً، تقیید تعیین سیاست‌ها و نظارت بر آن به وصف «کلی» گواه دیگری بر ماهیت ارشادی آن است. افزون‌بر اینکه خواست مقنن اساسی برای استمرار زمانی این سیاست‌ها نشان‌دهنده ماهیت آرمانی آن است نه ماهیت حقوقی با امر و نهی منجز. رابعاً، امکان تفویض بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی دلالت بر ارشادی بودن سیاست‌های کلی نظام است؛ زیرا تفویض اختیار در حقوق اساسی و اداری، موضوعی اداری و سیاسی شمرده می‌شود (جهانی، ۱۳۸۶، صص. ۱۱۰-۱۱۱). افزون‌بر این، استفاده از واژه «تعیین» در بند ۱ اصل ۱۱۰ و به کار بردن الفاظی مانند «وضع»، «تدوین» یا «تنظیم» در این بند، نشانه این است که سیاست‌های کلی نظام در شمار قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران قرار نمی‌گیرد (جهانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۰). دلیل دیگری که این گروه را به مخالفت با ماهیت هنجاری سیاست‌های کلی نظام واداشته است، مغایرت این نهاد با مفهوم تفکیک قواست؛ زیرا معتقدند که روند سیاست‌گذاری در حقوق اساسی بر مبنای تفکیک قوا استوار است که قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ در این مسیر قرار داشت، اما تصویب بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ خارج از این روند بوده و با تفکیک قوا در تعارض است. برخی دیگر نیز با استناد به اصول ۲۷۱^۲ و ۲۷۲^۳ قانون اساسی، مجلس را تنها ملزم به رعایت

۱. «به‌منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، "شورای عالی امنیت ملی" به ریاست رئیس‌جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد:

۱. تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین‌شده از طرف مقام رهبری.

۲. «...».

۲. «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند».

۳. «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده، بر عهده شورای نگهبان است».

چهارچوب شرع و قانون اساسی دانسته‌اند (حسن‌خانی، ۱۳۷۷، ص. ۱۷۸؛ صفایی‌فر، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۴).

۳. نقد و تحلیل ادله مربوط به ماهیت ارشادی سیاست‌ها

به نظر می‌رسد که استدلال‌های مطرح‌شده چندان مقرون به صواب نیست. در اینجا سعی می‌شود ادله یادشده به ترتیب مطرح‌شده در قسمت پیشین پاسخ داده شود.

۱.۳. نقد دلیل نخست

عدم بیان صلاحیت مربوط به تعیین سیاست‌های کلی نظام در اصول مربوط به قوای سه‌گانه نمی‌تواند دلیلی بر ماهیت ارشادی قلمداد شود؛ زیرا این بیان مبتنی بر این پیش‌فرض است که تنها مواردی که توسط قوای سه‌گانه انجام می‌پذیرد و در اصول مربوط به آن‌ها نیز بیان شده است، دارای وصف «الزام‌آور» است حال آنکه این موضوع ادعایی است که خود نیازمند اثبات است. افزون‌براین، با این توجیه اولاً، دیگر صلاحیت‌های یادشده در اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز به دلیل عدم بیان در اصول مربوط به قوای سه‌گانه باید واجد ماهیت ارشادی باشند. برای مثال، «اعلان جنگ و صلح» توسط رهبر، تنها به معنای توصیه رهبر در این باره خواهد بود؛ ثانیاً، اصول یادشده در فصل ۸ قانون اساسی (رهبر یا شورای رهبری) نیز به همین دلیل ماهیتی جز ارشاد و توصیه نخواهند داشت. برای مثال، منظور از «قانون» در اصل ۱۰۸ قانون اساسی، تنها توصیه‌های مجلس خبرگان درباره «تعداد و شرایط خبرگان و کیفیت انتخاب آن‌ها» است. ثالثاً، دیگر صلاحیت‌هایی که برای نهادهای گوناگون در دیگر اصول قانون اساسی (غیر از اصول مربوط به قوای سه‌گانه) گفته شده، تنها توصیه‌هایی است که توسط آن نهادها بیان می‌شود. برای مثال، شورای عالی امنیت ملی تنها نهادی است که توصیه‌هایی در امور امنیتی بر عهده خواهد داشت.^۱

۱. «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.»

۲. بر اساس استدلال مطروح توسط قائلان به وصف ارشادی سیاست‌های کلی نظام، تأیید مصوبات این شورا توسط رهبر نیز نمی‌تواند ماهیت ارشادی مصوبات شورای عالی امنیت ملی را به ماهیت الزامی مبدل سازد؛ زیرا سیاست‌های کلی نظام که خود

همچنین، همه صلاحیت‌های یادشده در فصل ۷ قانون اساسی با عنوان «شوراها» برای شوراهای محلی، به دلیل عدم بیان در اصول مربوط به قوای سه‌گانه، همگی بیان‌کننده مواردی است که شوراها می‌توانند درباره آن‌ها توصیه‌هایی داشته باشند درحالی‌که اصل ۱۰۳ قانون اساسی به صراحت دلالت بر لازم‌الاجرا بودن مصوبات این شوراها در چهارچوب مقرر دارد. خلاصه اینکه با این استدلال، از قانون اساسی - جز در رابطه با قوای سه‌گانه - توصیه‌نامه‌ای بیش باقی نمی‌ماند. نکته دیگر در این باره اینکه، از منظومه قانون اساسی چنین بر نمی‌آید که نهاد رهبری، نهادی جدا از قوای حاکم در جمهوری اسلامی باشد؛ توضیح اینکه، اولاً، بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی همگی زیر نظر ولایت امر قرار گرفته‌اند. این موضوع حاکی از نوعی رابطه سلسله‌مراتبی میان رهبر و قوای سه‌گانه است. ثانیاً، افزون بر برتری جایگاه رهبر نسبت به قوای مزبور، از اصل ۳۶۰ قانون اساسی چنین بر می‌آید که بخشی از قوه مجریه نیز مستقیماً تحت امر رهبر قرار گرفته است. ثالثاً، بر اساس روال فصل‌بندی اصول قانون اساسی، فصل «رهبر یا شورای رهبری» (فصل ۸) در میانه فصول مربوط به قوه مقننه (فصل ۶) و قوه مجریه (فصل ۷) و قوه قضائیه (فصل ۱۱) قرار گرفته که حداقل معنای آن بی‌ارتباط نبودن جایگاه رهبری در جمهوری اسلامی با قوای سه‌گانه است.

۲.۳. نقد دلیل دوم

عدم بیان ابزار و ضمانت اجرای راه‌های رهبری در اعمال صلاحیت یادشده در بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی دلالتی بر ماهیت ارشادی این صلاحیت و نیز صلاحیت یادشده در بند ۱ اصل مزبور ندارد؛ زیرا اولاً، موجه به نظر نمی‌رسد که سیاست‌های کلی نظام دارای ماهیت ارشادی باشد، اما حسن اجرای آن نیازمند نظارت باشد. به عبارت دیگر، تصویب بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی خود به

مصوب رهبری هستند، به دلیل عدم بیان در اصول مربوط به قوای سه‌گانه، دارای وصف ارشادی هستند. بنابراین، از منظر

قانلان به این نظر، تأیید رهبری در این موارد نباید تأثیری بر الزامی شدن مصوبات شورای عالی امنیت ملی داشته باشد!

۱. «استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند، در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آن‌ها هستند».

۲. «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

۳. «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس‌جمهور و وزارت».

معنای پیش‌بینی ضمانت اجرا برای سیاست‌های ابلاغی و وجود ضمانت اجرا برای سیاست‌های کلی نظام، احرازکننده مشخصه اساسی هنجار حقوقی در خصوص این سیاست‌هاست (رضایی‌زاده و اکبری، ۱۳۹۶، صص. ۳۷-۳۸؛ حسن‌نژاد، ۱۳۷۵، ص. ۹۱؛ غلامی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۲، ص. ۵۱؛ ویژه، ۱۳۸۸، ص. ۲۷). ثانیاً، همان‌طور که بیان شد، عدم تعبیه ضمانت اجرا یا مؤثر نبودن ضمانت اجرای تعبیه‌شده، تعیین‌کننده ماهیت هنجاری یا ارشادی صلاحیت حقوقی نیست و ماهیت صلاحیت با ضمانت اجرای آن دو مقوله مجزا هستند. به دیگر سخن، تعبیه ضمانت اجرا برای صلاحیت بیان‌کننده خصوصیت الزام‌آور آن است، اما عدم پیش‌بینی ضمانت اجرا لزوماً اثبات‌کننده ماهیت ارشادی آن نخواهد بود. برای مثال، برخی از اصول قانون اساسی تکالیفی را مقرر داشته است بدون اینکه ضمانت اجرای منجز و مشخصی برای آن گفته باشد، اما نمی‌توان این موضوع را دلیلی بر ماهیت ارشادی مفاد این اصول تلقی و مقنن اساسی را در مقام بیان توصیه قلمداد کرد. از این موارد می‌توان به صلاحیت تکلیفی قانون‌گذاری برای مجلس در برخی اصول اشاره کرد؛ توضیح اینکه اصولی از قانون اساسی مانند اصل‌های ۲۴، ۲۶ و...، مجلس را مکلف به قانون‌گذاری در برخی امور کرده که حاکی از صلاحیت تکلیفی مجلس در وضع قوانین یادشده است، اما در قانون اساسی ضمانت اجرای خاصی برای آن پیش‌بینی نشده است (بهادری جهرمی و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۲۷). ثالثاً، تضمین اجرای قانون اساسی در کلیت خود طیف وسیعی از ضمانت اجراها را دربردارد که حتی بر فرض نبود ضمانت اجرای مشخص و معین در برخی موارد، تمهیداتی را در این باره فراهم می‌آورد (علم‌الهدی، ۱۳۹۴، صص. ۵۴-۶۴ و ۸۵-۱۶۹).

نهایت امر این است که عمل مقنن اساسی را در عدم بیان ابزار و ضمانت اجرای لازم برای تضمین حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، محل نقد و نادرست بدانیم، اما باز با این حال نمی‌توان این موضوع را دلیلی بر اهمال و بی‌توجهی قانون‌گذار اساسی دانست؛ زیرا علت عدم بیان ابزار خاص برای اعمال صلاحیت یادشده در بند ۲ اصل ۱۱۰ این بوده که از منظر اعضای شورای بازنگری، رهبری صلاحیت لازم را درباره انتخاب ابزار و شیوه‌های گوناگون نظارت داراست

۱. «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مغل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند».

۲. «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد».

(حاجی علی خمسه، ۱۳۹۹ الف، ص. ۵۲) و با توجه به جایگاه شرعی و قانونی وی، اثر مترتب بر نظارت وی نیز تضمین‌شده و تردیدناپذیر است (حاجی علی خمسه، ۱۳۹۷ الف، صص. ۱۶-۳۰).

۳.۳. نقد دلیل سوم

وصف «کلی» در «سیاست‌های کلی نظام» به‌خودی‌خود دلالت و اساساً ارتباطی با ماهیت هنجاری یا ارشادی سیاست‌های کلی نظام ندارد؛ زیرا «کلی» بودن سیاست‌ها نسبی است و میزان «کلیت» آن دخلی بر تعیین ماهیت آن ندارد. از سوی دیگر، همه قائلان به ماهیت ارشادی سیاست‌های کلی نظام اذعان دارند که این سیاست‌ها ذیل قانون اساسی تعریف می‌شوند و نسبت به آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف یادشده در قانون اساسی، جنبه تفصیلی بیشتری دارند. به‌عبارت‌دیگر، قانون اساسی در مقایسه با سیاست‌های کلی نظام، کلی‌تر به شمار می‌آید حال آنکه هیچ‌یک از قائلان بالا، قانون اساسی را به دلیل وصف «کلی» آن (به نسبت سیاست‌های کلی نظام) واجد ماهیت ارشادی ندانسته‌اند.

جالب‌تر اینکه، برخی همه سیاست‌های کلی یادشده در قانون اساسی را تنها به دلیل بیان آن در قانون اساسی، «قاعده حقوقی» تلقی کرده‌اند، اما سیاست‌های کلی نظام را به‌رغم جزئی‌تر و تفصیلی‌تر بودن این سیاست‌ها، «قاعده حقوقی» نمی‌دانند (امیرارجمند و همکاران، ۱۳۸۰، ص. ۳۷۸). بنابراین، فارغ از صحت یا سقم نتیجه این نظر (مبنی بر «قاعده حقوقی» نبودن سیاست‌های کلی نظام)، دست‌کم می‌توان این‌طور برداشت کرد که وصف «کلی» سیاست‌های کلی نظام تأثیری بر ماهیت هنجاری یا ارشادی آن نخواهد داشت؛ زیرا در غیر این صورت اصول قانون اساسی با توجه به کلی‌تر بودنشان نسبت به سیاست‌های کلی نظام باید دارای ماهیت ارشادی باشند.

به نظر می‌رسد که اشتباه یادشده ناشی از عدم توجه به مشکک و چندسطحی بودن مفهوم «هنجار» و «قاعده حقوقی» است؛ توضیح اینکه، قاعده حقوقی بر اساس مؤلفه‌های مختلفی از جمله کلیت آن می‌تواند نسبت به دیگر قواعد حقوقی از سطحی متفاوت برخوردار باشد بدون اینکه بر ماهیت هنجاری آن خلل و خدشه‌ای وارد شود. مثال بارز این موضوع، تفاوت سطح میان قوانین اساسی و قوانین عادی است در عین اینکه هر دو قاعده حقوقی به شمار می‌آیند.

همچنین، به نظر می‌رسد که دلیل دیگر این برداشت ناصواب، جمود غیرمعقول بر لفظ

«سیاست» در عبارت «سیاست‌های کلی نظام» است که در مباحث بعدی بیشتر درباره آن سخن خواهیم گفت، اما به‌اجمال باید گفت که واژه «سیاست» در این اصطلاح، اذهان بسیاری از حقوق‌دانان را از مبنا و فلسفه تأسیس این نهاد و مراد قانون‌گذار اساسی را از ایجاد آن منحرف کرده و منجر به تلقی‌های اشتباه درباره مفهوم اصطلاحی و مورد نظر از آن شده است که تلقی ماهیت ارشادی و سیاسی - و نه حقوقی - برای این سیاست‌ها از جمله آن‌هاست.

۴.۳. نقد دلیل چهارم

ادعای دیگر این دسته مبنی بر خواست مقنن اساسی برای استمرار زمانی این سیاست‌ها و دلالت این موضوع بر ماهیت آرمانی - و نه حقوقی - آن، فاقد اتقان حقوقی است. اولاً، هیچ استنادی مبنی بر اینکه مقنن اساسی خواستار چنین موضوعی بوده، ارائه نشده است. ثانیاً، ثبات نسبی از جمله ویژگی‌های سیاست‌های کلی نظام است، اما با وجود این مشخصه، اکثر قریب به اتفاق حقوق‌دانان قائل به تناسب این سیاست‌ها با مقتضیات زمان و مکان هستند (ارسطا و همکاران، ۱۳۸۰، ص. ۳۷۷؛ امیرارجمند و همکاران، ۱۳۸۰، ص. ۳۸۲؛ دولت‌رفتار حقیقی، بی‌تا، ص. ۶۵؛ مختاری، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۷) که این موضوع نشان‌دهنده امکان تغییر این سیاست‌ها در دوره‌های مختلف است. ثالثاً، حتی بر فرض استمرار طولانی مدت همه سیاست‌های کلی نظام، این موضوع را نمی‌توان دلیلی بر ارشادی بودن آن دانست؛ زیرا قوانین اساسی (به‌خصوص قوانین اساسی سخت) و بسیاری از قوانین عادی مادر و بنیادین عملاً از همین استمرار برخوردارند، اما این استمرار نه لزوماً دلالتی بر آرمانی بودن آن‌ها دارد و نه حتی بر فرض چنین دلالتی، دلیلی بر ماهیت ارشادی آن‌ها خواهد داشت. بنابراین، ویژگی «استمرار» نفیاً یا اثباتاً ارتباطی با وجه‌هنجاری یا ارشادی سیاست‌های کلی نظام ندارد.

۵.۳. نقد دلیل پنجم

امکان تفویض صلاحیت یادشده در بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی دلیلی بر ارشادی بودن سیاست‌های کلی شمرده نمی‌شود و این استدلال که تفویض اختیار در حقوق اساسی موضوعی اداری و سیاسی است، اگر به معنای ارشادی بودن اصل صلاحیت مقام مفوض اراده شود، مبنایی ندارد؛ زیرا اولاً، بقیه بندهای اصل یادشده نیز بر اساس ذیل آن که بیان می‌دارد «رهبر می‌تواند

بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند»، قابلیت تفویض دارند^۱ و با استدلال یادشده، کل این دارای ماهیت ارشادی خواهد بود که وضوح بطلان چنین ادعایی مشخص است. ثانیاً، صلاحیت‌های دیگری نیز در دیگر اصول قانون اساسی وجود دارد که به‌رغم پیش‌بینی امکان تفویض آن‌ها، هیچ تردیدی در ماهیت الزامی آن‌ها وجود ندارد. برای مثال، امکان تفویض صلاحیت قانون‌گذاری به کمیسیون‌های مجلس یا هیئت وزیران در چهارچوب اصل ۲۸۵ قانون اساسی پیش‌بینی شده است، اما هیچ تردیدی در لازم‌الاجرا بودن قوانین مصوب مجلس - که امکان تفویض آن به‌موجب اصل ۸۵ به رسمیت شناخته شده است - وجود ندارد. همچنین، به‌موجب اصل ۲۱۲۶ قانون اساسی، مسئولیت امور برنامه و بودجه و اداری و استخدامی بر عهده رئیس‌جمهوری است که امکان تفویض آن پیش‌بینی شده است، اما نمی‌توان پیش‌بینی امکان تفویض این صلاحیت را دلیلی بر ارشادی بودن مسئولیت رئیس‌جمهوری دانست و مسئولیت وی در امور مربوط به برنامه و بودجه و اداری و استخدامی را محدود به توصیه‌هایی در این باره دانست.

۶.۳. نقد دلیل ششم

استفاده از واژه «تعیین» در بند ۱ اصل ۱۱۰ و به کار نبردن الفاظی مانند «وضع»، «تدوین» یا

۱. تنها محدودیتی که از جمله ذیل این اصل قابل برداشت است، این است که صلاحیت‌های یادشده در اصل ۱۱۰ به‌صورت کامل و هم‌زمان - به‌گونه‌ای که دیگر هیچ صلاحیتی در اختیار رهبر باقی نماند - قابلیت تفویض ندارد.

۲. «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به‌صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آن‌ها با مجلس خواهد بود. همچنین، مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های ذی‌ربط واگذار کند یا اجازه تصویب آن‌ها را به دولت بدهد. در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم، با شورای نگهبان است. علاوه‌براین، مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آن‌ها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد».

۳. «رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آن‌ها را به عهده دیگری بگذارد».

«تنظیم»، هیچ ظهوری در تشخیص ماهیت سیاست‌های کلی نظام ندارد. بررسی اجمالی از اصول مختلف قانون اساسی به وضوح نادرستی ادعای مطرح شده را مشخص می‌سازد. برای مثال، در اصول متعدد قانون اساسی مانند اصل‌های ۸۵، ۱۰۷، ۱۳۹ و...، واژه «تعیین» درباره مواردی که ماهیت الزامی - نه ارشادی و توصیه‌ای - دارند، استعمال شده است. افزون‌بر اینکه واژگان «تدوین» و «تنظیم» نیز برخلاف ادعای مطروح مبنی بر اینکه درباره موارد هنجاری استعمال می‌شوند، نوعاً در ادبیات حقوقی در خصوص پیش‌نویس‌های متونی که نیازمند تصویب در مرجع مافوق و ذی‌صلاح هستند، استفاده می‌شود.

قائلان به ماهیت ارشادی سیاست‌های کلی نظام نیز برای اثبات مدعای خود استدلال‌های دیگری را مستمسک قرار داده‌اند و جالب اینکه، حتی برخی از آن‌ها اذعان داشته‌اند که عبارت «تعیین سیاست‌های کلی نظام» در بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، الزام‌آور بودن این سیاست‌ها را تأیید می‌کند (هاشمی به نقل از: طحان‌نظیف، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۵).

۷.۳. نقد دلیل هفتم

الزامی بودن ماهیت سیاست‌های کلی نظام هیچ تعارضی با مفهوم تفکیک قوا ایجاد نمی‌کند؛ زیرا اولاً، تفکیک قوا با الگوها و سازوکارهای مختلفی در کشورهای گوناگون پذیرفته شده و مبنای عمل قرار گرفته است که لزوماً در تمام اجزا یکسان و مشابه نیستند. برای فهم الگوی پذیرفته شده در کشورهای مختلف نیز باید به قوانین اساسی آن‌ها مراجعه کرد تا جزئیات و سازوکار چگونگی اعمال این مفهوم روشن شود. قانون اساسی ایران نیز بر اساس آنچه از اصول یادشده در آن برمی‌آید، این مفهوم را مورد پذیرش قرار داده است که از جمله آن‌ها، تعیین خطوط و جهت‌گیری‌های کلی کشور توسط رهبر و در قالب سیاست‌های کلی نظام است که دیگر قوا ملزم به رعایت آن هستند. ثانیاً، وجود مقام یا نهاد برتری که نقش تعدیل‌کننده و هماهنگ‌کننده میان قوا

۱. «پس از مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است...».

۲. «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.»

را بر عهده داشته باشد، در کنار مفهوم تفکیک قوا پذیرفته شده است و نافی آن تلقی نمی‌شود و کم‌وبیش در دیگر کشورها نیز مشاهده می‌شود (موسی‌زاده، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۴). طراحی نهاد سیاست‌های کلی نظام نیز که میان اجزا و قوای حکومت انسجام و هماهنگی لازم را ایجاد می‌کند، در همین راستا موجه به نظر می‌رسد. ثالثاً، باید توجه داشت که نظام جمهوری اسلامی نیز در چهارچوب مبانی دینی و معرفتی خود، تفکیک قوا را به رسمیت شناخته و این مفهوم متفاوت از مفهوم «تفکیک قوا» با مبانی و آثار مخصوص آن در دیگر نظام‌های حقوقی است. بنابراین، اساساً مقایسه این دو مفهوم نادرست است؛ به‌خصوص که در حکومت اسلامی مشروعیت تمام ارکان حکومت ناشی از ولی فقیه است و قوا و نهادهای حاکم منبعث از ولی فقیه و مأذون از قبل وی شمرده می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص. ۴۰۱).

۸.۳. نقد دلیل هشتم

با استناد به اصول ۷۱ و ۷۲ قانون اساسی که مجلس را موظف به رعایت چهارچوب شرع و قانون اساسی دانسته است، نمی‌توان این‌طور نتیجه گرفت که مجلس ملزم به رعایت هیچ چیز دیگر - مانند سیاست‌های کلی نظام - نیست. تکلیف مجلس به رعایت قانون اساسی و وضع قوانین «در حدود مقرر در قانون اساسی» به این معناست که مجلس در راستای اعمال صلاحیت قانون‌گذاری خود، موظف به رعایت مفاد اصول قانون اساسی و نیز منطق حاکم بر قانون اساسی و هر آن چیزی است که اصول قانون اساسی اقتضای آن را دارد. در واقع، مفاد اصول قانون اساسی و اقتضائات مترتب بر آن در صورتی که با صلاحیت قانون‌گذاری مجلس ارتباط یا اصطکاک یابد، از چهارچوب‌هایی شمرده می‌شود که مجلس مکلف به رعایت آن است.

بنابراین، هنگامی که محرز شد که هدف قانون‌گذار اساسی از تأسیس نهاد سیاست‌های کلی نظام، مشخص شدن جهت‌گیری‌های کلی و کلان کشور برای تعیین چهارچوب‌های حاکم بر قوانین و مقررات بوده که در بند ۱ اصل ۱۱۰ جلوه‌گر شده، بی‌معناست که مجلس را مکلف به رعایت آن ندانیم آن هم با این استدلال که مجلس تنها مکلف به رعایت مفاد اصول قانون اساسی است حال آنکه مفاد یکی از همین اصول - یعنی بند ۱ اصل ۱۱۰ - ملزم شدن مجلس به رعایت سیاست‌های کلی نظام و حاکم بودن این سیاست‌ها بر قانون‌گذاری مجلس است.

به بیان دیگر، ازجمله اهداف تدوین بند ۱ اصل ۱۱۰، تعیین یکی از حدود حاکم بر

قانون‌گذاری مجلس بوده است. بنابراین، اقتضای این بند، رعایت مفاد سیاست‌های کلی نظام در اعمال صلاحیت قانون‌گذاری است. نتیجه اینکه، بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی از جمله «حدود مقرر در قانون اساسی» است که بنا بر اصل ۷۱، صلاحیت قانون‌گذاری مجلس محدود به آن شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص. ۶۳۹؛ کریمی‌زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۶). خلاصه، همان اراده‌ای که در اصل ۷۲ قانون اساسی، قانون‌گذاری مجلس را محدود به شرع و قانون اساسی دانسته، در بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی اراده کرده است که قانون‌گذاری مجلس در چهارچوب سیاست‌های کلی نظام اعمال شود.

درنهایت، حتی اگر رعایت اقتضای دیگر اصول قانون اساسی را داخل در معنای «حدود مقرر در قانون اساسی» ندانیم، از آنجاکه بند ۱ اصل ۱۱۰ خود یکی از اصول قانون اساسی بوده و در عرض و هم‌ارز اصل ۷۱ است، باید قائل به تخصیص عبارت یادشده در اصل ۷۱ توسط بند ۱ اصل ۱۱۰ باشیم. بنابراین، با تمسک به اطلاق اصل ۷۱ نمی‌توان بخشی دیگر از قانون اساسی را از معنا تهی کرد، بلکه قواعد عام تفسیر حقوقی ایجاب می‌کند که قائل به تخصیص آن باشیم.

همچنین، نحوه استناد قائلان نظر مزبور به اصول ۷۱ و ۷۲ قانون اساسی مبنی بر اینکه تنها شرع و قانون اساسی می‌تواند به‌عنوان محدودیت‌های قانون‌گذاری مجلس در نظر گرفته شود، نتایج ناپذیرفتنی دیگری به دنبال خواهد داشت. اگر به بُب استدلال این گروه توجه شود، یکی از نتایج استناد آن‌ها به اصول ۷۱ و ۷۲ قانون اساسی این است که مجلس به‌هیچ‌وجه نتواند با در نظر گرفتن مصلحت نظام، چیزی را به تصویب برساند که مغایر اصول قانون اساسی یا شرع باشد و بر آن اصرار ورزد تا سازوکار یادشده در اصل ۱۱۲ قانون اساسی به جریان افتد؛ زیرا اگر اصل ۷۲ را یکی از «حدود مقرر در قانون اساسی» بدانیم که تردیدی در آن نیست، تصویب مصوبه خلاف شرع یا قانون اساسی توسط مجلس به‌خاطر در نظر گرفتن مصلحت نظام - که اصل ۱۱۲ اقتضای آن را دارد - باید به معنای نقض اصل ۷۲ (به دلیل تصویب مصوبه خلاف شرع یا قانون اساسی) و به‌تبع آن، نقض اصل ۷۱ به دلیل عدم رعایت «حدود مقرر در قانون اساسی» به‌شمار آید، اما از آنجاکه اقتضای توجه به مجموعه اصول قانون اساسی و منظومه فکری حاکم بر آن، مجاز شمردن چنین چیزی است، هیچ‌کس قائل به نقض اصل ۷۱ در فرض یادشده نیست.

بنابراین، همان‌طور که می‌توان در عمل به آنچه اصل ۱۱۲ و مجموعه دیگر اصول قانون اساسی اقتضای آن را دارد، از ظاهر اصل ۷۲ مبنی بر محدود بودن مجلس به قانون‌گذاری در

چهارچوب «اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی» عدول کرد، باید بتوان با استناد به آنچه بند ۱ اصل ۱۱۰ و منطق و روح حاکم بر قانون اساسی اقتضای آن را دارد، با عدول از ظاهر اصل ۷۲، مجلس را موظف به رعایت مفاد سیاست‌های کلی نظام دانست؛^۱ یعنی اقتضای بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز این است که افزون بر مکلف دانستن مجلس به رعایت شرع و قانون اساسی، بتوان مجلس را مکلف به رعایت مفاد سیاست‌های کلی نظام نیز دانست؛ هرچند این موضوع در واقع، عدول از یک اصل قانون اساسی نیز شمرده نمی‌شود، بلکه اقتضای نگاه مجموعی و منسجم به اصول قانون اساسی (به‌عنوان «کل» واحد) و منظومه فکری حاکم بر آن است.

۴. ادله اثبات ماهیت هنجاری سیاست‌ها

نکاتی که تاکنون در نفی ماهیت ارشادی سیاست‌های کلی نظام و اثبات ماهیت هنجاری و الزام‌آور آن بیان شد، ناظر بر پاسخ به ادله قائلان به ماهیت ارشادی این سیاست‌ها بود. اکنون به بیان ادله‌ای که به‌طور مستقل در مقام اثبات ماهیت هنجاری این سیاست‌ها ارائه شده است، می‌پردازیم. باید توجه داشت که فلسفه وجودی نهاد سیاست‌های کلی نظام و ماهیت و کارکرد مدنظر از آن و همچنین، ضرورت ناشی از ابعاد حقوقی و مدیریتی این سیاست‌ها، مجوز قرائتی جز قرائت الزام‌آور از آن را نمی‌دهد (طحان‌نظیف، ۱۳۹۶، ص. ۲۵؛ غلامی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۲، ص. ۶۴)؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، هدف از تأسیس نهاد سیاست‌های کلی نظام در شورای بازنگری قانون اساسی جبران خلأیی بود که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی احساس می‌شد و عبارت بود از فقدان مرجع قانونی برای تنظیم خط‌مشی‌های کلان کشور تا به‌واسطه آن از هدررفت نیروها در کشور جلوگیری و انسجامی در مجموعه قوا و نهادهای حاکم بر جامعه ایجاد شود. این مراد مقنن اساسی جز در سایه ماهیت هنجاری سیاست‌های کلی نظام قابلیت تحقق ندارد (طحان‌نظیف، ۱۳۹۶، ص. ۲۷). در غیر این صورت تنها بیان‌کننده آمال و آرزوهای آنان خواهد بود.

توجه به مبانی نظام و ریشه‌های انقلاب اسلامی در فهم مفهوم مورد نظر قانون‌گذار اساسی از تدوین بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ اهمیت بسزایی دارد؛ همان‌طور که با توجه به صبغه اسلامی و

۱. تفاوت این دو فرض، از سنخ «سلب» و «ایجاب» است. به این معنا که در حالت نخست، عدول از ظاهر اصل ۷۲، اثر «سلبی» خواهد داشت و در حالت دوم، عدول از ظاهر اصل ۷۲، اثر «ایجابی» خواهد داشت.

نگرش فقهی اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، تأکید فراوانی بر جایگاه ولایت مطلقه و لزوم اجرای اوامر ولی فقیه برای تحقق جایگاه بایسته این مقام در نظام جمهوری اسلامی مشاهده می‌شود و در همین راستا، بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی به تصویب رسید که گواه ماهیت هنجاری سیاست‌های کلی نظام است (اسماعیلی و طحان‌نظیف، ۱۳۹۱، ص. ۸۹).

تحلیل منظومه‌ای قانون اساسی به‌جای توجه جزئی و جزیره‌ای به الفاظ و عبارات ظاهری آن، بیشترین کمک را به درک بهتر ماهیت هنجاری این سیاست‌ها می‌کند؛ توضیح اینکه با توجه به جایگاه حاکم اسلامی در حکومت اسلامی و انعکاس آن در اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصول ۵ و ۵۷ و آثار مترتب بر آن مانند نظارت عالی رهبر بر قوای سه‌گانه، لازم‌الاتباع بودن سیاست‌های کلی نظام استنباط می‌شود (حسن‌نژاد، ۱۳۷۵، ص. ۹۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۵)؛ زیرا راهبری سیاسی به معنای اداره سیاسی جامعه اسلامی و تعیین خط‌مشی حاکم بر حرکت دولت و امت اسلامی، لازمه «خلیفه»، «وارث»، «امین»، «حاکم» و «حجت» بودن فقیه (حاکم جامعه اسلامی) است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص. ۳۶۱).

افزون بر اینکه، تعیین سیاست‌های کلی نظام در واقع نوعی قانون‌گذاری در معنای عام آن است (زارعی و همکاران، ۱۳۸۰، ص. ۳۹۱؛ عمید زنجانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۶). در معنای عام، قانون قاعده‌ای کلی و الزام‌آور است که برای انتظام امور جامعه و برقراری عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حاکم است و به‌صورت مکتوب به تصویب مرجع صلاحیت‌دار رسیده و اجرای آن توسط دولت تضمین شده است (حاجی علی‌خمس، ۱۳۹۳، ص. ۸). این موضوع نیز گواهی بر ماهیت الزام‌آور این سیاست‌هاست.

نکته مهم دیگری که اثبات‌کننده ماهیت الزامی سیاست‌های کلی نظام است، جایگاه سندی است که زادگاه این سیاست‌ها در نظام حقوقی ایران شمرده می‌شود. انعکاس صلاحیت مربوط به تعیین سیاست‌های کلی نظام در قانون اساسی، خود گویای جایگاه، اهمیت و ماهیت حقوقی و الزام‌آور این سیاست‌هاست. قانون اساسی محملی برای تفنن در عبارات و بیان تعارفات اجتماعی یا سیاسی نیست. قانون اساسی دست‌کم به لحاظ شکلی، سند بنیادین حقوقی است که حتی مناسبات

۱. «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل‌الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد».

سیاسی-اجتماعی را نیز در قالب و ضوابط حقوقی تنظیم و تضمین می‌کند. پس نمی‌توان صلاحیت مربوط به تعیین سیاست‌های کلی نظام را که در قانون اساسی منعکس شده است، حمل بر توصیه و ارشاد کرد (حاجی علی‌خمسه، ۱۳۹۹ ب، ص. ۲۷۳)؛ زیرا قانون اساسی جایی برای بیان اینکه چه شخصیت‌هایی و در چه چهارچوبی امکان توصیه دارند، نیست. اساساً ارشاد و توصیه نیازمند اذن قانون‌گذار نیست. شأن قانون، الزام است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، صص. ۵۴-۵۵) و اصل بر الزام‌آور بودن متون قانونی - و در رأس همه آن‌ها قانون اساسی - است. در نتیجه، نمی‌توان و نباید متن قانون اساسی را حمل به توصیه کرد. همچنین، با توجه به خلاف اصل بودن این موضوع، اگر قانون‌گذار اساسی قائل به ماهیت ارشادی سیاست‌های کلی نظام می‌بود، باید بر این موضوع تصریح می‌کرد (طحان‌نظیف، ۱۳۹۶، صص. ۲۷-۲۸). بنابراین، اگر سیاست‌های کلی نظام الزام‌آور نبود، اصلاً در قانون اساسی آورده نمی‌شد (عمید زنجانی به نقل از طحان‌نظیف، ۱۳۸۸، ص. ۲۱۶).

توجه به ظهور و سیاق دیگر بندهای اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز فرض ارشادی بودن سیاست‌های کلی نظام را منتفی می‌سازد؛ زیرا اختصاص دو بند از اصل ۱۱۰ قانون اساسی به بیان برخی رهنمودها و ارشادات رهبر درحالی‌که دیگر بندهای این اصل در مقام بیان صلاحیت‌ها و شئون لازم‌الاتباع وی هستند، برداشتی دور از واقع و ناسازگار با منطق تدوین قانون اساسی به نظر می‌رسد (طحان‌نظیف، ۱۳۹۶، صص. ۲۷-۲۸).

نکته پایانی که حاکی از ماهیت الزام‌آور سیاست‌های کلی نظام است، عرف حقوق اساسی و رویه جاری در نظام حقوقی است که بر اساس آن، سیاست‌های کلی نظام به‌عنوان موضوعی لازم‌الاجرا مورد پذیرش قوای سه‌گانه و دیگر نهادهای اساسی قرار گرفته است. به بیان دیگر، تلقی الزام‌آور از این سیاست‌ها در عرف جامعه و نیز عرف حاکم و رویه سیاسی (صورت خاصی از عرف که میان زمامداران مرسوم است)، گواه ماهیت هنجاری سیاست‌های کلی نظام است (گودرزی، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۹). بنا بر آنچه در این قسمت به تفصیل بیان شد، نمی‌توان ماهیتی جز ماهیت هنجاری و الزام‌آور برای سیاست‌های کلی نظام در جمهوری اسلامی ایران قائل شد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، تعیین ماهیت سیاست‌های کلی نظام نیازمند بررسی و مذاقه عمیق حقوقی

است تا موضوع فارغ از مباحث سیاسی که ممکن است با اغراض و اهداف گوناگون مطرح شود، مورد ارزیابی گیرد. حسب آنچه به تفصیل بیان شد، سیاست‌های کلی نظام نهاد حقوقی نوینی در نظام جمهوری اسلامی ایران است که با اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به‌طور رسمی پا به عرصه وجود گذاشت. آنچه در بیشتر تحلیل‌های ناظر بر ماهیت سیاست‌های کلی نظام جای خالی آن احساس می‌شود، عبارت است از عدم توجه به مبانی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از آبخشور مفاهیم و مبانی اسلام ناب محمدی (صلی‌الله علیه و آله) و نظریه ولایت مطلقه فقیه است.

در کنار این موضوع، عدم فهم اراده قانون‌گذار اساسی و فقدان نگاه دقیق به مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی، علت دیگر نگارش این نوشتار است تا با روشی علمی و مبتنی بر اصول تفسیر حقوقی، ماهیت سیاست‌های کلی نظام مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. سومین نقصان اساسی در تحلیل ماهیت سیاست‌های کلی نظام در منظومه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز عبارت است از بی‌توجهی به نگاه جامع و مجموعی به نظام حقوقی و اصول قانون اساسی در تحلیل و تفسیر مفهوم نوپای سیاست‌های کلی نظام که بسیاری از تحلیل‌های این حوزه را مخدوش و قابل نقد کرده است.

در این نوشتار ضمن نقد حقوقی و رد ادله‌ای که برخی در اثبات ماهیت ارشادی سیاست‌های کلی نظام ارائه کرده‌اند، مبتنی بر مبانی فوق - که فقدان آن در اکثر قریب به اتفاق تحلیل‌های حقوقی محسوس است - به‌گونه ایجابی، ماهیت هنجاری سیاست‌های کلی نظام به اثبات رسید. این موضوع شاه‌کلید و سنگ بنای تحلیل درست بسیاری از موضوعات پیرامونی سیاست‌های کلی نظام و تحلیل آثار حقوقی حاکم بر آن و در یک کلام، محور اصلی تحلیل نظام حقوقی حاکم بر سیاست‌های کلی نظام است؛ به‌خصوص در رابطه با مباحث مرتبط با نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام که چالش‌های حقوقی زیادی پیش روی خود دارد.

این نوشتار رسالت خود را بر پایه تحکیم مبانی حقوقی ماهیت هنجاری سیاست‌های کلی نظام استوار کرد که البته هم‌اکنون در عرف اساسی جاری در کشور نیز تا حدود زیادی این مبنا تثبیت شده است، اما فقدان یا دست‌کم نقصان پشتوانه علمی و حقوقی آن ضرورتی بود که نگارش این سطور را لازم می‌نمود. در ادامه این مسیر، نیاز است تا پژوهشگران این حوزه دیگر ابعاد و آثار حقوقی مترتب بر سیاست‌های کلی نظام را مبتنی بر ماهیت هنجاری این سیاست‌ها بررسی و

سازوکارهای تحقق و پیاده‌سازی آن را بر مبنای اصول حقوقی طراحی کنند تا کنشگران نظام سیاسی بر پایه مبانی و سازوکارهای پیشنهادی بتوانند طرحی نو در به سرانجام رساندن آن در عرصه عملی دراندازند.

منابع

- ۱) ابوالحسنی، محسن و همکاران (۱۳۹۷). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ مدخل سیاست‌های کلی نظام (زیر نظر علی بهادری جهرمی و سیدحجت‌الله علم‌الهدی). (جلد ۲). چاپ ۱، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- ۲) اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۰). صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی (جلد ۳). چاپ ۲، تهران: چاپخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۳) ارسطو، محمدجواد، امیرارجمند، اردشیر، زارعی، محمدحسین، مهرپور، حسین و هاشمی، محمد (۱۳۸۰). جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام. راهبرد، شماره ۲۰.
- ۴) اسماعیلی، محسن و طحان‌نظیف، هادی (۱۳۸۷). تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، شماره ۲۸. doi:10.30497/law.2012.1264
- ۵) اسماعیلی، محسن و طحان‌نظیف، هادی (۱۳۹۱). نسبت سیاست‌های کلی نظام با احکام حکومتی در حقوق اساسی ایران. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، شماره ۳۵. doi:10.30497/law.2012.1014
- ۶) اسماعیلی، محسن و منصوریان، مصطفی (۱۳۹۱). درآمدی بر نقش مجلس شورای اسلامی در حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام. دانش حقوق عمومی، شماره ۲.
- ۷) اسماعیلی، محسن و بالایی، حمید (۱۳۹۴). الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی در سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران. آفاق امنیت، شماره ۲۷.
- ۸) بهادری جهرمی و همکاران (۱۳۸۹). بررسی ماهیت و حدود نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام. ویرایش دوم، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ۹) ترمان، علی‌اکبر (۱۳۹۰). بررسی نقش و جایگاه سند چشم‌انداز در نظام حقوقی ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تبریز).
- ۱۰) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت. چاپ ۶، قم: مرکز نشر اسرا.
- ۱۱) جهانی، قاسم (۱۳۸۶). جایگاه سیاست‌های کلی نظام در جمهوری اسلامی ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی (رحمت‌الله علیه)).
- ۱۲) حاجی علی خمسه، مرتضی (۱۳۹۳). سلسله‌مراتب قوانین در نظام جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- ۱۳) حاجی علی خمسه، مرتضی (۱۳۹۷ الف). الگوی مطلوب نظام حقوقی حاکم بر سیاست‌های کلی نظام در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (رساله دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران).
- ۱۴) حاجی علی خمسه، مرتضی (۱۳۹۷ ب). تأملی بر لزوم «انطباق» یا «عدم مغایرت» قوانین با

- سیاست‌های کلی نظام. دانش حقوق عمومی، شماره ۱۹.
- ۱۵) حاجی علی خامنه‌ای، مرتضی (۱۳۹۹ الف)، امکان‌سنجی اصرار مجلس (موضوع اصل ۱۱۲) بر مصوبات مغایر با سیاست‌های کلی نظام. دانش حقوق عمومی، شماره ۲۸. doi:10.22034/qjplk.2020.196
- ۱۶) حاجی علی خامنه‌ای، مرتضی (۱۳۹۹ ب). امکان‌سنجی نسخ قوانین و مقررات توسط سیاست‌های کلی نظام. پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۵۱. doi:10.30497/law.2020.2771
- ۱۷) حسن‌خانی، عباس (۱۳۷۷). نقش مجمع تشخیص مصلحت نظام در حل معضلات و مشکلات حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شیراز).
- ۱۸) حسن‌نژاد، حسین (۱۳۷۵). نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران).
- ۱۹) درویش متولی، میثم (۱۳۹۶). الگوی مطلوب دادرسی اساسی بر اساس الزامات و ظرفیت‌های مقرر در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (رساله دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران).
- ۲۰) درویش متولی، میثم (۱۳۹۹). آشنایی با جایگاه و صلاحیت‌های شورای نگهبان؛ نظارت شورای نگهبان بر مصوبات مجلس شورای اسلامی بر اساس اسناد بالادستی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۱۵۰.
- ۲۱) دولت‌رفرتار حقیقی، محمدرضا (بی‌تا). تعیین سیاست‌های کلی نظام توسط رهبری و جمهوریت نظام. بی‌جا.
- ۲۲) راسخ، محمد (۱۳۹۶). نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی. چاپ ۴، تهران: دراک.
- ۲۳) رضایی‌زاده، محمدجواد و اکبری، احسان (۱۳۹۶). درآمدی بر ابعاد حقوقی سیاست‌های کلی نظام اداری. چاپ ۱، تهران: مجد.
- ۲۴) صفایی‌فر، احمد (۱۳۸۲). سیاست‌های کلی نظام. مجموعه مقالات علوم انسانی، شماره ۷.
- ۲۵) طحان‌نظیف، هادی (۱۳۸۸). ماهیت و جایگاه سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام‌صادق (علیه‌السلام)).
- ۲۶) طحان‌نظیف، هادی (۱۳۹۶). شرح بند ۱ اصل یکصد و دهم قانون اساسی (زیرنظر عباسعلی کدخدایی). چاپ ۱، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- ۲۷) علم‌الهدی، سیدحجت‌الله (۱۳۹۴). تضمین اجرای قانون اساسی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا (رساله دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران).
- ۲۸) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷). فقه سیاسی (نظام سیاسی و رهبری در اسلام) (جلد ۲). چاپ ۴، تهران: امیرکبیر.

- ۲۹) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). حقوق اساسی ایران شامل دوره باستان، دوره اسلامی، مشروطه و جمهوری اسلامی ایران با اصلاحات بازنگری ۱۳۶۸. چاپ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۰) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰). سیاست‌های کلی نظام. کیهان فرهنگی، شماره‌های ۲۹۹-۲۰۰، صص. ۱۴-۱۷.
- ۳۱) غلامی، علی و بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۲). مفهوم، ماهیت و نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام. بررسی‌های حقوق عمومی، شماره ۵.
- ۳۲) غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. چاپ ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۳۳) کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. چاپ ۸۹، تهران: سهامی انتشار.
- ۳۴) گرمی‌زاده، آمنه (۱۳۹۴). بررسی جایگاه و ماهیت حقوقی سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. دومین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار جامعه مدنی.
- ۳۵) کعبی، عباس (۱۳۹۴). تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی؛ اصول کلی (اصول اول تا هفتم) (جلد ۱). چاپ ۱، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- ۳۶) گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). در تکاپوی حقوق اساسی. چاپ ۲، تهران: جنگل - جاودانه.
- ۳۷) گروه حقوق عمومی و بین‌الملل (۱۳۸۹). بررسی ماهیت و حدود نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ۳۸) گودرزی، احمد (۱۳۹۴). ضمانت اجرای «سیاست‌های کلی نظام» در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه قم).
- ۳۹) مختاری، جمال (۱۳۹۰). بررسی راهبردی و کاربردی مصلحت نظام با نگرشی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی).
- ۴۰) موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۷). تأملی در مفهوم، ماهیت و جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام. فقه و حقوق، شماره ۱۷.
- ۴۱) نیکزاد، عباس (۱۳۸۳). قوه مقننه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. رواق هنر و اندیشه، شماره ۳۲.
- ۴۲) ویژه، محمدرضا (۱۳۸۸). تأملی بر سلسله‌مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران. راهبرد، شماره ۵۰.

References

- 1) Behādorī Jahromī and colleagues (1389 SH). Barrasī-ye Māhīyat va Ḥodūd-e Nezārat bar Ḥosn-e Ejrā-ye Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Nezām [A Study of the Nature and Limits of Supervision over the Proper Implementation of the General Policies of the System]. 2nd ed., Tehrān: Markaz-e Pažūheš-hā-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmī [in Persian].
- 2) Tarmān, ‘Alī-Akbar (1390 SH), Barrasī-ye Naqš va Jāygāh-e Sanad-e Češm-Andāz dar Nezām-e Hoqūqī-ye Īrān [A Study of the Role and Position of the Vision Document in the Legal System of Iran] (Master’s Thesis in Public Law, University of Tabriz) [in Persian].
- 3) Javadī Āmolī, ‘Abd-Allāh (1384 SH). Velāyat-e Faqīh; Velāyat-e Faqāhat va ‘Edālat [The Guardianship of the Jurist; The Guardianship of Jurisprudence and Justice]. 6th ed., Qom: Markaz-e Našr-e Asrā [in Persian].
- 4) Abūlhasanī, Moḥsen and colleagues (1397 SH). Ašnāyī bā Mafāhīm-e Hoqūq-e ‘Omūmī; Modakhal-e Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Nezām (under the supervision of ‘Alī Behādarī Jahromī and Sayyed Ḥojjat-Allāh ‘Elm-al-Hodā) [Introduction to the Concepts of Public Law; Introduction to the General Policies of the System]. (Volume 2). 1st ed., Tehrān: Pažūheškade-ye Šorā-ye Negahbān [in Persian].
- 5) Edāre-ye Kol-e Omūr-e Farhangī va Ravābeṭ-e ‘Omūmī-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmī (1380 SH). Šurat-e Mošrooḥ-e Mozākerāt-e Šorā-ye Bāznegārī-ye Qānūn-e Asāsī (Volume 3) [The Verbatim Report of the Deliberations of the Constitutional Review Council]. 2nd ed., Tehrān: Čāpkhāne-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmī [in Persian].
- 6) Araštā, Moḥammad-Javād, Amīr-Arjmand, Ardešhīr, Zāre‘ī, Moḥammad-Ḥosayn, Mehrpūr, Ḥosayn and Hāsemī, Moḥammad (1380 SH). Jāygāh-e Hoqūqī-ye Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Nezām [The Legal Status of the General Policies of the System]. Rāhbord [Strategy], No. 20 [in Persian].
- 7) Esmā‘ilī, Moḥsen and Taḥān-Nazīf, Hādī (1387 SH). Taḥlīl-e Māhīyat-e Nahād-e Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Nezām dar Hoqūq-e Asāsī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān [Analysis of the Nature of the Institution of the General Policies of the Islamic System in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran]. Pažūheš-nāme-ye Hoqūq-e Islāmī [Journal of Islamic Law Research], No. 28 [in Persian]. doi:10.30497/law.2012.1264
- 8) Esmā‘ilī, Moḥsen and Taḥān-Nazīf, Hādī (1391 SH). Nesbat-e Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Nezām bā Aḥkām-e Hokūmatī dar Hoqūq-e Asāsī-ye Īrān [Relation of the General Policies of the System with the Privileged Commandments of the Islamic Ruler in the Constitution of Iran]. Pažūheš-nāme-ye Hoqūq-e Islāmī [Journal of Islamic Law Research], No. 35 [in Persian]. doi:10.30497/law.2012.1014
- 9) Esmā‘ilī, Moḥsen and Manšūrīān, Moštāfā (1391 SH). Darāmadī bar Naqš-e Majles-e Šorā-ye Eslāmī dar Ḥosn-e Ejrā-ye Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Nezām [An Introduction to the Role of the Islamic Consultative Assembly in the Proper Implementation of the General Policies of the System]. Dāneš-e Hoqūq-e ‘Omūmī [Public Law Knowledge], No. 2 [in Persian].

- 10) Esmā'ili, Moḥsen and Bālāyi, Ḥamid (1394 SH). *Algovī-ye Rāhbardi-ye Tāmīn-e Amniyat-e Melli dar Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām-e Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān* [The Strategic Model of National Security Provision in the General Policies of the System of the Islamic Republic of Iran]. *Āfāq-e Amniyat* [Security Horizons], No. 27 [in Persian].
- 11) Jahānī, Qāsem (1386 SH). *Jāygāh-e Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām dar Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān* [The Position of the General Policies of the System in the Islamic Republic of Iran] (Master's Thesis in Public Law, Allameh Tabataba'i University (May God have mercy on him)) [in Persian].
- 12) Hājī 'Alī Khamsa, Mortazā (1393 SH). *Selsela-ye Marāteb-e Qavānīn dar Neẓām-e Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān* [The Hierarchy of Laws in the System of the Islamic Republic of Iran]. Tehrān: Pažūheškade-ye Šorā-ye Negahbān [in Persian].
- 13) Hājī 'Alī Khamsa, Mortazā (1397 SH, A). *Algovī-ye Matlūb-e Neẓām-e Hoqūqī-ye Hākem bar Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām dar Neẓām-e Hoqūq-e Asāsī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān* [The Desirable Model of the Legal System Governing the General Policies of the System in the Constitutional Law System of the Islamic Republic of Iran] (PhD Thesis in Public Law, University of Tehran) [in Persian].
- 14) Hājī 'Alī Khamsa, Mortazā (1397 SH, B). *Tāmoli bar Lozūm-e «Entebāq» yā «'Adam-e Moghāyera» Qavānīn bā Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām* [A Reflection on the Necessity of "Conformity" or "Non-Contradiction" of Laws with the General Policies of the System]. *Dāneš-e Hoqūq-e 'Omūmī* [Public Law Knowledge], No. 19 [in Persian].
- 15) Hājī 'Alī Khamsa, Mortazā (1399 SH, A), *Emkān-Sanjī-ye Ešrār-e Majles (Mowzū '-e Ašl-e 112) bar Mošavvabāt-e Moghāyera bā Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām* [The Feasibility of the Parliament's Insistence (Subject of Article 112) on Resolutions Contrary to the General Policies of the System]. *Dāneš-e Hoqūq-e 'Omūmī* [Public Law Knowledge], No. 28 [in Persian]. doi:10.22034/qjplk.2020.196
- 16) Hājī 'Alī Khamsa, Mortazā (1399 SH, B). *Emkān-Sanjī-ye Neskh-e Qavānīn va Moqarrarāt tavasot-e Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām* [A Study On The Feasibility Of Abrogated Rules And Regulations By The Means Of The General Policies Of Iran's Political System]. *Pažūheš-nāme-ye Hoqūq-e Islāmī* [Journal of Islamic Law Research], No. 51 [in Persian]. doi:10.30497/law.2020.2771
- 17) Ḥasan-Khanī, 'Abbās (1377 SH). *Naqš-e Majma '-e Taškhiš-e Mašlahat-e Neẓām dar Ḥal-e Ma 'zelāt va Moškelāt-e Hoqūqī-ye Neẓām-e Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān* [The Role of the Expediency Discernment Council in Solving the Legal Problems and Dilemmas of the System of the Islamic Republic of Iran] (Master's Thesis in Public Law, University of Shiraz) [in Persian].
- 18) Ḥasan-Neẓād, Ḥosayn (1375 SH). *Nahād-e Majma '-e Taškhiš-e Mašlahat-e Neẓām dar Hoqūq-e Asāsī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān* [The Institution of the Expediency Discernment Council in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran] (Master's Thesis in Public Law, University of Tehran) [in Persian].

- Persian].
- 19) Darviš Motawallī, Mayṭam (1396 SH). *Algovi-ye Matlūb-e Dādresī-ye Asāsī bar Asās-e Elzāmāt va Zarfiyat-hā-ye Moqarrar dar Hoqūq-e Asāsī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān* [The Desirable Model of Constitutional Adjudication Based on the Requirements and Capacities Stipulated in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran] (PhD Thesis in Public Law, University of Tehran) [in Persian].
 - 20) Darviš Motawallī, Mayṭam (1399 SH), *Āšnāyī bā Jāygāh va Šalāhiyat-hā-ye Šorā-ye Negahbān; Neẓārat-e Šorā-ye Negahbān bar Mošavvabāt-e Majles-e Šorā-ye Eslāmī bar Asās-e Asnād-e Bālādastī* [An Introduction to the Position and Competencies of the Guardian Council; The Guardian Council's Supervision over the Resolutions of the Islamic Consultative Assembly Based on the Higher Documents], Tehrān: Pažūheškade-ye Šorā-ye Negahbān [in Persian], Serial Number: 13930150.
 - 21) Dolat-Raftar Ḥaqīqī, Moḥammad-Rezā (n.d.). *Ta'yīn-e Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām tavasot-e Rahbarī va Jomhūrīyat-e Neẓām* [The Determination of the General Policies of the System by the Leadership and the Republicanism of the System]. n.p. [in Persian].
 - 22) Rāsekh, Moḥammad (1396 SH). *Neẓārat va Ta'ādol dar Neẓām-e Hoqūq-e Asāsī* [Supervision and Balance in the Constitutional Law System]. 4th ed., Tehrān: Darāk [in Persian].
 - 23) Rezā'ī-Zāde, Moḥammad-Javād and Akbarī, Ehsān (1396 SH). *Darāmadī bar Ab'ād-e Hoqūqī-ye Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām-e Edārī* [An Introduction to the Legal Dimensions of the General Policies of the Administrative System]. 1st ed., Tehrān: Majd [in Persian].
 - 24) Šafā'ī-Far, Aḥmad (1382 SH). *Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām* [The General Policies of the System]. *Majmū'e-ye Maqālāt-e 'Olūm-e Ensānī* [Collection of Articles on Human Sciences], No. 7 [in Persian].
 - 25) Taḥān-Nazīf, Hādī (1388 SH). *Māhiyat va Jāygāh-e Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām dar Hoqūq-e Asāsī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān* [The Nature and Position of the General Policies of the System in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran] (Master's Thesis in Public Law, Imam Sadeq University (Peace be upon him)) [in Persian].
 - 26) Taḥān-Nazīf, Hādī (1396 SH). *Šarḥ-e Band 1-e Ašl-e Yekšad va Dahom-e Qānūn-e Asāsī (Zīr-Neẓar-e 'Abbās-'Alī Koda-Khodā'ī)* [Explanation of Clause 1 of Article 110 of the Constitution (Under the Supervision of Abbas-Ali Koda-Khodai)]. 1st ed., Tehrān: Pažūheškade-ye Šorā-ye Negahbān [in Persian].
 - 27) Alam-al-Hodā, Sayyed Ḥojjat-Allāh (1394 SH). *Taẓmīn-e Ejrā-ye Qānūn-e Asāsī; Moṭāle'e-ye Tatbīqī dar Hoqūq-e Īrān va Āmerikā* [The Guarantee of the Implementation of the Constitution; A Comparative Study in the Laws of Iran and America] (PhD Thesis in Public Law, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran) [in Persian].
 - 28) Amīd Zanjānī, 'Abbās-'Alī (1377 SH). *Foqah-e Siyāsī (Neẓām-e Siyāsī va Rahbarī dar Eslām)* (Volume 2) [Political Jurisprudence (Political System and

- Leadership in Islam)]. 4th ed., Tehrān: Amīr-Kabīr [in Persian].
- 29) Amīd Zanjānī, ‘Abbās-‘Alī (1385 SH). Hoqūq-e Asāsī-ye Īrān Šāmel-e Dore-ye Bāstān, Dore-ye Eslāmī, Mašrūṭe va Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān bā Eslāḥāt-e Bāznegārī 1368 [The Constitutional Law of Iran Including the Ancient Period, the Islamic Period, the Constitutional Period and the Islamic Republic of Iran with the Revisions of 1989]. 1st ed., Tehrān: Dānešgāh-e Tehrān [in Persian].
 - 30) Amīd Zanjānī, ‘Abbās-‘Alī (1390 SH). Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām [The General Policies of the System]. Keyhān-e Farhangī [Cultural Kayhan], Nos. 299-200, pp. 14-17 [in Persian].
 - 31) Gholāmī, ‘Alī and Behādārī Jahromī, ‘Alī (1392 SH). Mafhūm, Māhīyat va Neẓārat bar Ejrā-ye Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām [The Concept, Nature and Supervision over the Implementation of the General Policies of the System]. Barrasī-hā-ye Hoqūq-e ‘Omūmī [Public Law Studies], No. 5 [in Persian].
 - 32) Ghamāmī, Sayyed-Moḥammad-Mehdī (1390 SH). Hoqūq-e Asāsī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān [The Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran]. 1st ed., Tehrān: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmī [in Persian].
 - 33) Kātūziān, Nāṣer (1392 SH). Moqaddame-ye ‘Elm-e Hoqūq va Moṭāle‘e dar Neẓām-e Hoqūqī-ye Īrān [Introduction to the Science of Law and Study in the Legal System of Iran]. 89th ed., Tehrān: Sahāmī Enteshār [in Persian].
 - 34) Karamī-Zāde, Āmene (1394 SH). Barrasī-ye Jāyghāh va Māhīyat-e Hoqūqī-ye Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām dar Hoqūq-e Asāsī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān [A Study of the Position and Legal Nature of the General Policies of the System in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran]. Dovvomīn Konferāns-e Beyn-al-Mellālī-ye Hoqūq va Towse‘e-ye Pāydar-e Jāme‘e-ye Madanī [The Second International Conference on Law and Sustainable Development of Civil Society] [in Persian].
 - 35) Ka‘bī, ‘Abbās (1394 SH), Tahllīl-e Mobānī-ye Neẓām-e Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān Mobtonī bar Aṣūl-e Qānūn-e Asāsī; Aṣūl-e Kolī (Aṣūl-e Awwal tā Haftom) (Volume 1) [Analysis of the Foundations of the System of the Islamic Republic of Iran Based on the Principles of the Constitution; General Principles (Principles One to Seven)]. 1st ed., Tehrān: Pažūheškade-ye Šorā-ye Negahbān [in Persian].
 - 36) Gorjī Azandariānī, ‘Alī-Akbar (1388 SH). Dar Tekāpū-ye Hoqūq-e Asāsī [In the Struggle of Constitutional Law]. 2nd ed., Tehrān: Jangal - Jāvedāne [in Persian].
 - 37) Gorūh-e Hoqūq-e ‘Omūmī va Beyn-al-Mellāl (1389 SH). Barrasī-ye Māhīyat va Ḥodūd-e Neẓārat bar Ḥosn-e Ejrā-ye Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām [A Study of the Nature and Limits of Supervision over the Proper Implementation of the General Policies of the System]. Tehrān: Markaz-e Pažūheš-hā-ye Majles-e Šorā-ye Eslāmī [in Persian].
 - 38) Godarzi, Aḥmad (1394 SH). Tazmīn-e Ejrā-ye «Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Neẓām» dar Hoqūq-e Asāsī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān [The Guarantee of the Implementation of the “General Policies of the System” in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran] (Master’s Thesis in Public Law, University of Qom) [in Persian].

- 39) Mokhtārī, Jamāl (1390 SH). Barrasī-ye Rāhbardī va Kārborī-ye Mašlahat-e Nezām bā Negarešī be Qānūn-e Asāsī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān [A Strategic and Practical Study of the Expediency of the System with a View to the Constitution of the Islamic Republic of Iran] (Master's Thesis in Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch) [in Persian].
- 40) Mūsa-Zāde, Ebrāhīm (1387 SH). Tāmoli dar Mafhūm, Māhiyat va Jāygāh-e Hoqūqī-ye Siyāsāt-hā-ye Kolī-ye Nezām [A Reflection on the Concept, Nature and Legal Position of the General Policies of the System]. Foqah va Hoqūq [Jurisprudence and Law], No. 17 [in Persian].
- 41) Nīkzād, 'Abbās (1383 SH). Qove-ye Moqanne'e dar Qānūn-e Asāsī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān [The Legislative Power in the Constitution of the Islamic Republic of Iran]. Ravāq-e Honar va Andīše [Art and Thought Corridor], No. 32 [in Persian].
- 42) Vīžhe, Moḥammad-Rezā (1388 SH). Tāmoli bar Selsela-ye Marāteb-e Henjār-hā dar Nezām-e Hoqūqī-ye Jomhūrī-ye Eslāmī-ye Īrān [A Reflection on the Hierarchy of Norms in the Legal System of the Islamic Republic of Iran]. Rāhbard [Strategy], No. 50 [in Persian].

